

Institutionalization of the Prophetic tradition in Alawite rule

Received: 2021-02-19

Accepted: 2021-06-17

Hamidreza Motahhari*

Ali Asghar Sanaei**

The turning point of the rule of Imam Ali (as) is the effort to implement and institutionalize the Prophetic tradition. The applications of the Prophetic tradition in the governance of Imam Ali (AS) is an issue that has been less addressed. In the present study, in order to remove the ambiguity of this issue and identify the method of Alawite rule, in a historical way and using sociological terms and concepts, the question has been answered: Has it been institutionalized in the rule of Imam Ali (AS) and has made his rule certain?" In response to the above question, it was hypothesized that the prophetic tradition through positive reassurance to society and in various areas such as moral education of society, regulation of political-economic affairs, creating convergence, etc. has had a positive effect on Alawite rule. In proving the hypothesis, Nahj al-Balagha, historical texts and quoting the statements of Imam Ali (AS) have been used.

Keywords: Prophetic tradition, Nahj al-Balagha, reassurance, Alawite rule



Abstracts

* Associate Professor, Research Center for Ahlulbayt History and Conducts, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

** PhD, Researcher of Islamic history, Islamic Development of Qom Seminary, Qom, Iran.

نهادینه‌سازی سیره نبوی در حکمرانی علوی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۲۷

حمیدرضا مطهری *

علی اصغر ثنایی **



نهادینه‌سازی سیره نبوی در حکمرانی علوی

نقطه عطف حکمرانی حضرت علی علیه السلام تلاش برای اجرا و نهادینه‌سازی سیره نبوی صلی الله علیه و آله است. کاربردهای سیره نبوی در حکمرانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مسئله‌ای است که کمتر بدان پرداخته شده است. در پژوهش حاضر به منظور رفع ابهام از این مسئله و شناسایی شیوه حکمرانی علوی، به روش تاریخی و با استفاده از اصطلاحات و مفاهیم جامعه‌شناسی، به این پرسش پاسخ داده شده است که «چگونه و از طریق چه فرایندی سیره نبوی صلی الله علیه و آله به عنوان مبنای حکمرانی در حکومت حضرت علی علیه السلام نهادینه و موجب اتقان حکمرانی ایشان شده است؟» در پاسخ به سؤال فوق، این فرضیه مطرح شد که سیره نبوی از طریق اطمینان‌بخشی به جامعه و در عرصه‌های مختلفی همچون تربیت اخلاقی جامعه، تنظیم امور سیاسی - اقتصادی، ایجاد همگرایی و ... بر حکمرانی علوی اثر مثبت گذاشته است. در اثبات فرضیه از نهج البلاغه، متون تاریخی و استناد به سخنان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: سیره نبوی، نهج البلاغه، اطمینان‌بخشی، حکمرانی علوی.

* دانشیار، پژوهش‌کده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
(h.motahari@isca.ac.ir)

** سطح چهارم، حوزه علمیه قم و پژوهشگر تاریخ اسلام. (نویسنده مسئول). (sanae1143@gmail.com)

مقدمه

سیره رسول اکرم ﷺ به عنوان الگوی حسنه همواره مورد توجه معصومان به‌ویژه امیرالمؤمنین علیؑ بود. نهادینه کردن این مهم در دوران حکومت امام علیؑ به دلیل فاصله زمانی از عصر نبوی و رسوخ برخی سنت‌های جاهلی به جای فرهنگ نبوی، از اهمیت به‌سزایی برخوردار بود. ایشان همواره در رفتار و کلام خود به‌ویژه در امور سیاسی و حکومتی بدان استناد می‌کردند. این استنادات از طرف امام با توجه به جایگاه سیره و سنت نبوی سبب استحکام حکومت علوی گردید و با جلب اطمینان مخاطب و تقویت سرمایه اجتماعی ضمن استحکام پایه‌های حکومت خود، باعث ارتباط فکری جامعه با سیره رسول خدا و به‌دنبال آن، ماندگاری سیره نبوی می‌شد. در این نوشتار سعی شده است تا ضمن بیان برخی از استنادات، به دلائل و چرائی این استنادات نیز توجه شود. همچنین با بررسی استنادات سیاسی امیرالمؤمنین علیؑ، جایگاه سیره نبوی را در حکمرانی علوی با تکیه بر نهج‌البلاغه تبیین نماید.

نهج‌البلاغه با نمود سیره علوی در بخش‌های مختلف آن به‌ویژه حوزه حکمرانی اهمیت دوچندانی دارد. برخی از نامه‌ها و خطبه‌های این کتاب ارزشمند در بردارنده دستورالعمل‌های مناسب برای والیان و حاکمان نواحی مختلف و درواقع بیانگر دیدگاه حکومتی امیرالمؤمنین علیؑ است. درباره پیشینه این پژوهش باید گفت، اگرچه پژوهش‌های فراوانی درباره حکومت امیرالمؤمنین علیؑ تدوین شده است، اما فاقد چنین نگاهی به حکومت علوی هستند.

سرمایه اجتماعی از مفاهیم جامعه‌شناسی کاربرد گسترده‌ای در مطالعات میان‌رشته‌ای دارد و در حوزه سیاست و حکمرانی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. این اصطلاح علی‌رغم گستره کاربردی و آثار تدوینی متعدد در این باره، اما معنای مورد اتفاقی ندارد. فوکویاما سرمایه اجتماعی را شکل و نمونه ملموسی از یک هنجار غیررسمی می‌داند که سبب ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می‌شود (زارعی، ۱۳۹۷، ص ۲۹).

جیمز کلنن با تعریفی کارکردگرایانه، سرمایه اجتماعی را به‌عنوان بخشی از یک ساختار تسهیل‌کننده کنش‌های افراد تعریف کرده است: «سرمایه اجتماعی با کارکردش تعریف می‌شود و یک عنصر ساده نیست، بلکه از موارد متفاوتی تشکیل شده است که دو



ویژگی مشترک دارند: همه آنها با دربرگرفتن برخی ابعاد یک ساختار اجتماعی، کنش‌های معینی را برای افراد درون این ساختار تسهیل می‌کنند. همانند دیگر اشکال سرمایه، سرمایه اجتماعی نیز مولد است و نیل به اهداف مشخصی که در نبودش دست‌یافتنی نیستند را ممکن می‌سازد.» (شجاعی باغینی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۸)

با توجه به تعریف‌های متعدد و متفاوت سرمایه اجتماعی، می‌توان گفت، جمع بین آنها ناممکن یا بسیار دشوار است؛ در واقع باید گفت یک تعریف جامع از آن وجود ندارد، اما اگر به کارکرد آنها توجه شود برخی از این تعریف‌ها کارکردگرایانه و برخی ساختارگرا هستند. گراهام هابز در این باره می‌گوید: «درحقیقت، به نظر می‌رسد که در ادبیات سرمایه اجتماعی درباره این که سرمایه اجتماعی چه کار می‌کند توافق گسترده‌تری وجود دارد تا در خصوص این که سرمایه اجتماعی چیست و به‌طور مشخص، درباره این که سرمایه اجتماعی، کنش جمعی با منفعت متقابل را تسهیل می‌کند توافق بیشتری وجود دارد.» (هابز، ۱۳۷۸، ص ۲۰) با توجه به موضوع این نوشتار، این تعریف به موضوع نزدیک‌تر است و تلاش می‌شود تا مطالب متناسب با آن ارائه شوند.

بر اساس تعاریف فوق، با نگاهی کارکردگرایانه به سرمایه اجتماعی، چگونگی دستیابی و استناد سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام و جایگاه سیره نبوی صلی الله علیه و آله نزد آن حضرت را بررسی و تبیین می‌کنیم. از این رو، ضمن بیان جایگاه سیره در اطمینان بخشی به جامعه، به نقش آن در تربیت اخلاقی جامعه، وحدت‌آفرینی، هشدار نسبت به خطر منافقان، راه‌های ثبات اقتصادی، راه‌های تقابل با دشمنان، و در صورت نبرد، پیشگامی در جنگ و در نهایت توجه به حقوق انسانی در جنگ‌ها از نکاتی هستند که بدانها پرداخته خواهد شد. در واقع، با این موارد حکومت به سرمایه‌ای دست خواهد یافت که با آن راه سعادت را در پیش خواهد گرفت و آن سرمایه اجتماعی است.

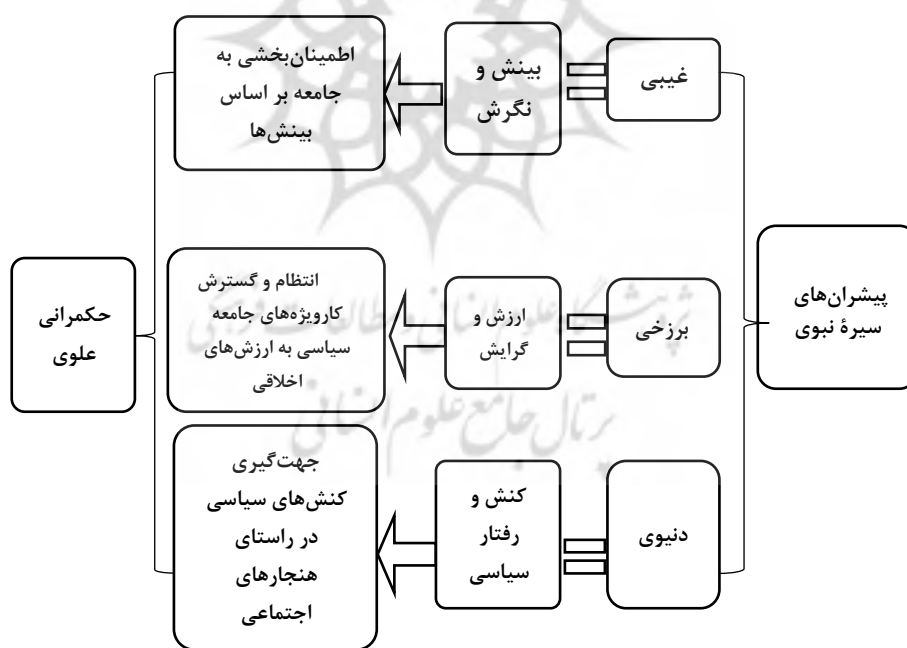
رهیافت نظری

در این پژوهش، از نظریه «طبقه‌بندی علوم امام خمینی» (ره) به‌عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. این نظریه که برگرفته از انسان‌شناسی امام است، ابعاد وجودی انسان را شامل سه بعد غیبی و روحی، برزخی و خیالی، شهودی و دنیوی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۶). بر اساس این نظریه، عناصر تشکیل‌دهنده انسان، شامل سه عنصر بینش و اعتقادات (اعتقادی - بینشی)، گرایش و اخلاق (اخلاقی - گرایشی) و مؤلفه کنش و رفتار (کنشی - رفتاری) است.



در صورتی که ابعاد وجودی انسان‌ها براساس پیشران‌های^۱ نهادینه‌سازی سیره نبوی سامان گیرد و در میان دیگر افراد و اعضای گروه‌های سیاسی تسری یابد، با توجه به ابعاد ترسیمی یک انسان، پیامد و پیشران‌های سیره علوی در همان ابعاد (بینش، گرایش و کنش) در جامعه متجلی خواهد شد؛ در نتیجه، افزون بر سامان‌یابی جامعه مطلوب اسلامی، بسترهای نهادینه‌سازی سیره نبوی در حکمرانی علوی نیز فراهم شده است؛ تعاریف متعددی برای واژه «پیشران» بیان شده است.

از نظر برخی، «پیشران» به معنای عوامل تأثیرگذار بر روندهایی است که احتمال آن می‌رود. پیشران‌ها قادرند بر حوزه‌های گوناگونی اثر بگذارند و منجر به حرکت، تغییر و پویایی یک سیستم شوند (ایوب میگونی، ۱۳۹۷). برخی دیگر، پیشران را «نیروی تغییرساز» تعریف کرده‌اند که سبب تحول‌آفرینی در جامعه می‌شود (اخوان‌کازمی و نیکونهاد، ۱۳۹۷، ص ۱۵). با توجه به مباحث این پژوهش، این معنا بیشتر مورد استفاده است. در این تحقیق پیشران‌ها، مؤلفه‌های اساسی‌ای هستند که از دل سیره نبوی استخراج شده و در نهادینه‌سازی حکمرانی علوی مؤثر بوده‌اند.



1. Propellent.

۱- عنصر بینشی

۱-۱) اطمینان بخشی به مخاطب

یکی از مهم‌ترین نیازهای هر حکومت داشتن سرمایه اجتماعی است؛ از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی جلب اعتماد عمومی و اطمینان بخشی به جامعه است که با وجود آن، سرمایه اجتماعی بی‌بدیلی نصیب حکومت می‌شود. در واقع باید گفت، اعتماد و همکاری گروهی برای دستیابی به نتایج مفید و منفعت همگانی مهم‌ترین ثمره سرمایه اجتماعی است.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی است که می‌توان آن را هم منبع سرمایه اجتماعی دانست و هم نتیجه آن. از یک سو اعتماد، سرمایه اجتماعی را ایجاد می‌کند و از سوی دیگر وجود سرمایه اجتماعی به اندازه کافی، اعتماد میان افراد را تقویت می‌کند (زارعی، ۱۳۹۷، ص ۳۸). فضای فکری و فرهنگی به وجود آمده در زمان امام و انحرافات رسوخ کرده در جامعه، سبب می‌شد تا رفتار علوی به‌ویژه در امور حکومتی با تردید نگریسته و درمقابل آن حضرت موضع‌گیری شود. امام برای اطمینان بخشی به مخاطب و اعتمادسازی باید به موارد مورد قبول آنان استناد می‌کرد؛ سیره و سنت نبوی در این راه، مهم‌ترین وجه مشترک جامعه و عنصر وحدت‌آفرین و اطمینان‌بخش بود. گاه با بیان رابطه خود با پیامبر ﷺ و معرفی منبع دریافت اطلاعات خود از آن بزرگوار و یادآوری این ارتباط، به تردید مخاطب پاسخ می‌داد. آنجا که می‌فرمود:

سوگند به آن که دانه را شکافته و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیامبر ﷺ امی است. نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده ناآگاه بود. (دستی، ۱۳۷۹،

ص ۱۸۹)

در این بیان امام با سوگند - این سوگند از ابداعات امام و نشانه اهمیت موضوع به مخاطب است - منبع اخبار و مراتب علمی خود را گوشزد می‌کند. هدف امام از این یادآوری آن است که هیچ‌یک از اخبار و گفتگوهای مربوط به حوادث آینده بر پایه پیشگویی‌های مرسوم و یا حدس و گمانه‌های علمی نیست، بلکه چیزی است که از پیامبر ﷺ به او رسیده است. این سخن برای نکوهش کسانی است که چشم بصیرت آنها از دیدن فضائل آن حضرت ناتوان بوده و نیز اشاره بر این که خبر دادن از حوادث آینده برای شخصی مانند او امکان‌پذیر است (میثم بحرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۱۰).

در واقع، امام با مقدمه‌چینی در این بخش، پرده از حوادث آینده برمی‌دارد و به مردم اطمینان می‌دهد که آنچه را درباره حوادث آینده پیشگویی می‌کند واقعیت‌های قطعی و





یقینی است که از پیامبر ﷺ شنیده است و تخلفی در آن وجود ندارد. این تعابیر نشان می‌دهد که امام قبلاً نیز از این پیشگویی‌ها داشتند ولی بعضی از منافقان کوردل و یا مؤمنان ضعیف و ناآگاه با دیده انکار به آن می‌نگریستند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۸۱). امام در ابتدا با اشاره به اهمیت سیره با استناد کلام خود پیامبر ﷺ تأکید می‌کند که گذشت زمان رنگ کهنگی بر آثار و وجود معنوی ایشان نمی‌نشیند و برای همیشه مانا خواهد بود؛ لذا می‌فرماید: خُذُوهَا عَنْ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰). از نظر امام، با توجه به صدور دستورات مختلف در زمینه‌های گوناگون از رسول خدا ﷺ، سنت و راه و روش ایشان برترین راه و رسم و سنت است. در ادامه می‌فرماید: وَأَقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَاسْتُنُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰). منظور از هدی راه و رسم، طریقه و روش است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۶۴۰).

همین اعتبار و اهمیت سیره و سنت رسول خداست که امام در وصیت خود بر ضایع نکردن آن تأکید می‌کند: فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. واژه سنت در کلام امام علی علیه السلام به معنی وسیع آن شامل تمام برنامه‌های سیاسی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی می‌شود؛ یعنی تمام چیزی که برای سعادت بشر لازم است. این عبارات با اندکی اختلاف در قسمت دیگری از وصیت امام تکرار شده است. امام اساس اسلام را بر دو پایه توحید و سنت پیامبر ﷺ می‌داند.

تبیین شخصیت ممتاز پیامبر ﷺ و بیان سیره و نگرش ایشان برای جامعه فاصله‌گرفته از آموزه‌های اصیل نبوی گامی ضروری است. امام در خطبه‌های متعدد سعی در برقراری ارتباط گسسته‌شده با سنت راستین می‌نمود؛ در این میان، با توصیف فضائل رسول خدا ﷺ و با استناد به سیره آن حضرت و تبیین نوع نگاه آن بزرگوار به دنیا و مشی زندگی ایشان، برای مخاطب جامعه زمان خود و در جهت استحکام چارچوب اخلاقی جامعه تلاش می‌کرد.

امام در خطبه ۱۰۸ با استفاده از شش تعبیر زیبا، فضائل بی‌همتای پیامبر ﷺ را بیان می‌کند و پس از آن با استفاده از عبارت «طیب دوار بطبه» به نقش و جایگاه معنوی پیامبر ﷺ و سیره آن حضرت در هدایت جامعه عمق می‌بخشد. واژه «طیب» به نقش امام در مداوای بیماری جامعه اشاره دارد و «دوار» نیز به معنای پی‌جوئی بسیار آن بزرگوار در مسیر یافتن و درمان بیمار است؛ یعنی هر جا که بیماری باشد او به دنبال آن می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۵۲۳).

۲- اخلاقی - گرایشی

۱-۲) تربیت اخلاقی جامعه با استناد به سیره رسول خدا ﷺ

پس از ایجاد اطمینان در جامعه نسبت به استنادات، زمینه برای پذیرش آن فراهم و در نتیجه اعتماد و سرمایه اجتماعی ایجاد می‌شود. نکته مهم و مورد توجه آن است که یکی از اهداف سرمایه اجتماعی، اخلاق و آراستگی اخلاقی جامعه است. آراستگی آدمی به فضایل اخلاقی و پیراستگی‌اش از رذایل اخلاقی از دیگر اهداف سرمایه اجتماعی است. (زارعی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۳، به نقل از نراقی، ۱۳۸۵).

به گفته نراقی فضایل اخلاق مایه نجات و رستگاری انسان و رساننده او به سعادت جاوید است (نراقی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۱).

این نکته و تلاش برای رشد فضایل اخلاقی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

امام علی علیه السلام در حالی به حاکمیت رسید که جامعه مدینه دچار انحرافات اساسی فرهنگی بود و از اخلاق نبوی فاصله گرفته بود. سبک زندگی و باورهای اعتقادی مردم در طول ۲۵ سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر فراوانی کرده بود؛ به طوری که تمام تلاش امام در جهت برگرداندن مسیر حاکمیت و باورهای فکری جامعه به دوران اسلام نبوی بود. در این میان، حضور برخی صحابه در بین مردم و اعتقاد به سنت باعث می‌شد در مواضع مختلف و به تناسب موضوع امام با هدف تربیت اخلاقی، گزارش‌هایی از سیره رسول خدا برای مردم بازگو نماید تا میزان تأثیرپذیری بیشتری را شاهد باشد.

تبیین شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نقش بی‌بدیل آن حضرت در نجات از حیرت و گمراهی و استناد به سیره تربیتی آن حضرت در مواجهه با ترسیم چارچوب‌های اخلاقی جامعه نشان از جایگاه ویژه سیره نبوی دارد. امام در خطبه ۹۵ به این نکته تصریح می‌کند:

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه‌ها به سر می‌بردند، هوا و هوس بر آن‌ها چیره و خودبزرگ‌بینی و تکبر به لغزش‌های فراوانشان کشانده بود و نادانی‌های جاهلیت پست و خوارشان کرده و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند. و بلای جهل و نادانی دامگیرشان بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا دعوت کرد. (دشتی، همان، ۱۷۹)



پیشرفت و گسترش اسلام در چهار گام اساسی و عنصر تبلیغی خلاصه شده است:
- گام اول، دعوت و نصیحت خیرخواهانه به طوری که مخاطب نجات‌بخش بودن دعوت را باور نماید؛

- گام دوم، پیشگام بودن در عمل به گونه‌ای که همگان شاهد بودند پیامبر ﷺ آن چه را که می‌گوید خود عمل می‌نماید؛

- گام سوم، دعوت به فراگیری علم و دانش با هدف ارتقاء سطح آگاهی و زدودن آفت جهالت از جامعه عصر خود بود؛

- و گام آخر، به منظور نفوذ در اعماق روح و جان مخاطب و با ابزار مواعظ و کلام حسنه همراه عاطفه بود. «وَبَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ» یعنی ابتلای مردم به قتل و غارتی که ناشی از جهالت آنان به عواقب امر است (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۱۱۵).

ممکن است در خصوص دو جمله اخیر خطبه امام «و دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» را با توجه به آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» این گونه استناد کند که پیامبر ﷺ با توجه به این آیه مردم را با حکمت و موعظه حسنه به سوی خدا دعوت می‌نمود. نظر به اشاره امام در جملات قبل، عوامل بدبختی مردم در عصر جاهلیت، جاهلیت جهلا و بلاء من الجهل معرفی شده است. برداشت اولی یعنی دعوت به مواعظ حسنه و خطابه‌های عاطفی که در اعماق قلب نفوذ کند، صحیح‌تر به نظر می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۸۰).

استناد امام به نقش پیامبر ﷺ در زدودن غبار جهل از جامعه و تلاش برای هدایت مردم و قرار گرفتن در صراط مستقیم، به نوعی یادآوری گذشته و سنجش آن با وضع موجود، فرصتی برای شکرگذاری است تا انسان همواره به نعمت اسلام و پذیرش دین حق شاکر باشد. وجه دیگر یادآوری امام هشدار جامعه به نیفتادن در بلای جهل و بازگشت به گذشته است.

۲-۲) وحدت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سرمایه اجتماعی ایجاد وحدت و همگرایی میان اعضای یک جامعه است. رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی را وجوه گوناگون سازمان اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که می‌توانند با تسهیل اقدامات هماهنگ، کارایی جامعه را بهبود بخشند. وی سرمایه اجتماعی را مانند سایر سرمایه‌های مولد می‌داند که امکان دستیابی به اهداف مشخص را فراهم می‌کند و بدون آن غیرقابل دسترسی خواهند بود (زارعی، ۱۳۹۷، ص ۳۰، به نقل از پاتنام، ۱۳۸۰).

از سوی دیگر، تقویت و استحکام اجتماعی و تعمیق محبت و دوستی بین مردم با هدف یکپارچگی جامعه از مهم‌ترین برنامه‌ها، اهداف و مبانی سرمایه اجتماعی در اسلام است. وحدت و همگرایی سبب آبادانی، رشد و تعالی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. در واقع وحدت و همگرایی اسلامی با تقویت سرمایه اجتماعی موجب تقویت پایه‌های نظام اسلامی گردیده، به گونه‌ای که در زبان معصومان علیهم‌السلام، امامت راهکاری برای حفظ نظام و تبدیل افتراق به اتحاد معرفی شده است (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۸۳). این موضوع آنقدر مهم است که امام در وصیت خود به‌عنوان یکی از موضوعات مهم و اساسی توصیه‌های خود به فرزندان‌شان - و همه کسانی که همیشه تاریخ وصیت آن حضرت را می‌خوانند - پس از اشاره به سیره و کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از اصلاح ذات‌البین به‌عنوان یک مسئله محوری یاد می‌کند:

من به شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت به آن‌ها می‌رسد به ترس و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میان‌تان سفارش می‌کنم. زیرا من از جدّ شما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که می‌فرمود: اصلاح بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است. (دشتی، همان، ۵۵۹)

اصلاح و آشتی میان دو طرف اختلاف و کلمه ذات‌کنایه از حالتی است که باعث جدایی و دوری گردد (میثم بحرانی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۸۸۲). صاحب اثر *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه* اصلاح ذات را ترک خصومت، نزاع و نفاق می‌داند (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۱۳۱). پیامبر فساد و اختلاف را سبب نابودی اجتماعی بیان کرده‌است؛ لذا در اهمیت اصلاح اجتماعی فرمودند: آیا شما را خبر بدهم به چیزی که از درجه روزه و نماز و صدقه و زکات بالاتر است؛ آن اصلاح ذات‌البین است. زیرا فساد و اختلاف در میان مردم نابودکننده است (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجر فردی که در بین مردم برای برقراری صلح و صفا تلاش می‌کند را به مانند کسی که در راه خدا جهاد می‌کند قرار داده‌است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۸۰).

با توجه به روایات متعددی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده است، مسئله اصلاح ذات‌البین و برقراری صلح و دوستی یکی از مهم‌ترین امور اسلامی در ردیف روزه و نماز قرار می‌گیرد. فضای غبارآلود جامعه اسلامی زمان امام علی علیه‌السلام و وجود برخی از اختلافات سبب گردید تا امیرالمؤمنین علیه‌السلام به تبیین این مسئله مهم بپردازد و با بیان اهمیت آن از دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، موانع تحقق آن مانند خطر منافقان را گوشزد نماید.

۳- رفتاری - کنشی

۳-۱) هشدار نسبت به خطر منافقان

یکی دیگر از مهم‌ترین موانع بر سر راه وحدت اجتماعی، وجود جریان نفاق است که سبب شکاف و اختلاف در جامعه می‌شود و سرمایه اجتماعی را از بین می‌برد. موضوع نفاق و جریان منافقین از جمله موضوعاتی است که با توجه به اهمیت آن هم در صدر اسلام و هم در طول حیات اسلام، موجب شکاف و ضربه جبران‌ناپذیر بر جامعه اسلامی گردید. خداوند متعال در بخشی از سوره بقره و اختصاص یک سوره به نام منافقان، نسبت به جریان‌سازی این طایفه به مسلمانان هشدار می‌دهد.

امیرالمؤمنین نیز همواره حضور منافقان در بین صفوف مسلمین را یک خطر می‌داند و در صد آگاهی بخشی به جامعه می‌باشد. رسول خدا ﷺ نیز بدین مهم توجه ویژه داشت و با جدی گرفتن خطر منافقان، به شدت با آن مقابله می‌کردند. اقدام ایشان در خاموش کردن فتنه منافقان در غزوه بنی‌المصطلق از نمونه‌های مهم مواجهه آن حضرت با خط نفاق است. امیرالمؤمنین ﷺ نیز هم خود در برابر خط نفاق ایستادند و هم کارگزاران خود را به مواجهه با آن فراخواندند. امام در نامه ۲۷، با یکسان ندانستن امام هدایت با امام گمراهی، دوستان و مریدان رسول خدا ﷺ را با دشمنانش نیز برابر نمی‌داند. با توجه به اهمیت این موضوع، امام با استناد به فرمایش پیامبر ﷺ می‌فرماید:

رسول خدا به من فرمود: من بر امت اسلام نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، چرا که مؤمن را ایمانش او را از کار خلاف بازداشته و مشرک را خداوند جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است، می‌ترسم. (دشتی، همان، ص ۵۱۱)

شارحین نهج البلاغه بر این عقیده‌اند که منظور امام از پیشوای رستگاری و دوست پیامبر ﷺ خود امام است و مراد از پیشوای تبهکار و دشمن پیامبر ﷺ معاویه است (میثم بحرانی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۸۱۷). امام با استناد به خبر مشهور به پیامبر ﷺ قصد تشویق مردم به پیروی از خودش و انصراف از کمک و یاری به دشمنانش را دارد. ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: منظور امام از به‌کار بردن عدوئ‌النبی این نیست که معاویه به هنگام جنگ قریش با پیامبر ﷺ دشمن بوده‌است بلکه، مقصود آنست که هم‌اکنون او دشمن خداوند است؛ زیرا پیامبر ﷺ به امام علی ﷺ فرمود: دشمن تو دشمن من است و دشمن من، دشمن خداست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۷۰). حضور منافقان در صفوف مسلمانان و مؤمنان



واقعی باعث می‌گردد که در بزنگاه‌های تصمیم‌گیری و اقدام برای حفظ کیان اسلام و مسلمانان با گفتن عبارات و جملاتی به‌ظاهر حکیمانه و ظاهرپسند در عزم و اراده جمعی مؤمنان خلل ایجاد شود و آنان را از انجام تکلیف واقعی باز دارد.

امام در این نامه اگرچه با محمدبن ابی‌بکر و جامعه مصر سخن گفته است، ولی خطر منافقین به‌عنوان یک بلیه در کلیه جوامع اسلامی در تقسیم‌بندی افراد جامعه به استناد قول رسول خدا ﷺ وجود دارد. امام در این نامه با اشاره به یکی از بارزترین خصوصیات منافقان و با بیان یک معیار کلی، آنان را برای جامعه اسلامی قابل شناسایی می‌داند؛ اینکه منافقان اصولاً در بیان زیبا و در عمل زشت هستند، همین تفاوت در گفتار و عمل آنان را قابل شناسایی می‌کند.

۲-۳) امنیت و ثبات اقتصادی

یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه و از راه‌های مهم اعتمادسازی و افزایش سرمایه اجتماعی ایجاد رونق، امنیت و ثبات اقتصادی است. سرمایه اجتماعی اعتبار جمعی به وجود می‌آورد. پیر بورديو می‌گوید: سرمایه اجتماعی جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه‌های بادوام از روابط کم‌و‌بیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل است؛ شبکه‌هایی که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کنند و آنان را مستحق اعتبار می‌سازند. به باور او، سرمایه اجتماعی مجموعه منابع فیزیکی یا غیرفیزیکی در دسترس فرد یا گروهی است که دارای شبکه نسبتاً بادوامی از روابط نهادینه‌شده با آشنایی‌های دوجانبه و محترم هستند (زارعی، ۱۳۹۷، ص ۲۷، به نقل از بورديو، ۱۳۸۰).

بنابراین اقتصاد و ثبات آن به‌عنوان قسمت مهمی از سرمایه اجتماعی یا نتیجه آن، اهتمام ویژه حکومت را می‌طلبد. داد و ستد و آمد و رفت تجار و بازرگانان از راه‌های دور و نزدیک و وجود مشتری و فروشنده در بازار به‌عنوان پایه اقتصادی جامعه، نبض روانی اجتماعی را در دست دارد. این مهم در حکومت نبوی و نیز سیره آن حضرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و امیرالمؤمنین هم به سیره نبوی و هم ثبات اقتصادی مبتنی بر آن توجه داشتند و آسیب‌های اقتصادی را نیز با استفاده از راهکار نبوی برطرف می‌کردند.

امام بر تنظیم رابطه بین خریداران و فروشندگان تأکید دارد و ضمن برشمردن معایب و محاسن حضور آنان در جامعه اقتصادی، با اشاره به احتکار به‌عنوان یکی از آفت‌های رایج بازار و استناد به کلام رسول خدا ﷺ نسبت به قبح و زشتی این عمل هشدار می‌دهد. امام می‌فرماید:





با توجه به آنچه تذکر دادم این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ‌نظر و بدمعامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا ﷺ از آن جلوگیری می‌کرد. (دشتی، همان، ص ۵۸۳)

برخی معایب بازرگانان و این جمع کثیر را انگشت‌شمار می‌دانند و آن صفات قبیح را به تنگ‌نظری و بخل و سپس احتکار می‌احتاج عمومی خلاصه و محدود می‌دانند (میثم بحرانی، ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۹۰۴).

احتکار با توجه به آسیب‌های روانی بر مردم به دلیل کمبود مواد غذایی و غیره تبعات جبران ناپذیری دارد که نشانه ضعف حاکمان در مدیریت جامعه اقتصادی است. به همین جهت، خود رسول خدا ﷺ می‌فرمودند: «الْمُحْتَكِرُ مُلْعُونٌ: محتکر رانده درگاه خداست.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۶۵).

در روایت دیگری نیز از رسول خدا ﷺ نقل شده است «يَقَوْمُ الْمُحْتَكِرِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَا كَافِرٌ تَبَوُّاً مَّقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ: شخص محتکر در روز قیامت در حالی محشور می‌شود که بر پیشانی او نوشته شده است: ای کافر جایگاه خودت را در آتش دوزخ انتخاب کن.» (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۶۵) این نگاه رسول خدا ﷺ ناشی از اثرات منفی این فعل و شدت قبح عمل است. تأکید امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن نیز از همین جهت بود و آن را یکی از موانع ثبات اقتصادی می‌دانست.

۳-۳) تقابل با دشمنان

خصیصه مهم حکمرانی موفق، مقابله همه‌جانبه با دشمنان و توطئه‌های آنان است. نرمش در برابر دشمن جسارت او و خسارت برای حکومت و مردم را در پی دارد و سبب از بین رفتن اعتماد به حاکم و در نتیجه ضعف سرمایه اجتماعی خواهد شد. امیرالمؤمنین با اهتمام به این موضوع تلاش کردند تا خطر دشمن را با استفاده از سیره و سنت نبوی از جامعه و حکومت دور کنند. دشمنی فتنه‌گران داخلی و نیرنگ‌های معاویه در شام، عرصه‌های جنگی متعددی را برای امام و اصحاب امام فراهم ساخت؛ حضور طولانی اصحاب امام در میدان‌های جنگ باعث می‌گردید تا دشمن از سستی برخی از یاران امام سوءاستفاده نماید و این نیازمند بازسازی روحیه سربازان بود. امام به‌منظور تقویت روحیه اعتقادی سربازان، گاه با استناد به سیره رسول خدا و یارانش در مواضع مختلف، ضمن یادآوری صحنه‌های

پیروزی به تحلیل عوامل موفقیت آنان نیز اشاره می‌کردند. امام به دو عامل مهم اخلاص و اطاعت‌پذیری از رسول خدا ﷺ حتی در کشتن و مقابله با افراد و نزدیکان اشاره داشت: در رکاب پیامبر ﷺ بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم، که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری برابر ناگواریها و جهاد و کوشش برابر دشمن ثابت قدم می‌ساخت (دشتی، همان، ص ۱۰۸).

این فرمایش امام به آیه ۲۴ سوره توبه اشاره دارد که خدا دستور می‌دهد که پیامبر ﷺ و خداوند می‌بایست محبوب‌تر از اموال و فرزندان باشند. عمل به همین آیه و اطاعت محض از فرماندهی باعث می‌شد تا در میدان‌های نبرد برخی با برادران، پدران و اقوام خود بجنگند چراکه مهم فقط اسلام بود.

این سخنان در روز جنگ صفین، هنگامی که مردم خواهان صلح با لشکر معاویه بودند، ایراد شد. به نظر ابن‌ابی‌الحدید امام این خطبه را وقتی ایراد فرمود که یارانش از مقابله با ابن‌حزرمی که از طرف معاویه در بصره حضور داشت خودداری کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۶). ای یاران صلح طلب من! بدانید که معاویه و اطرافیانش چنین نیستند که حق طلب بوده و از این طرح صلح، قصد عدالت و رعایت آن را داشته باشند (میثم بحرانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۱۵). امام با این سخنان به مخاطب خود این پیام را منتقل می‌کند که ایستادگی و اطاعت‌پذیری در جنگ به‌خاطر خدا نتیجه‌ای جز پیروزی نخواهد داشت و آن‌چه که باعث شکست می‌شود ولو با داشتن فرماندهی مانند امام، وجود نیات غیر خدا و هرج و مرج در سپاه است.

امیرالمؤمنین علیه السلام با استناد به سیره نبوی دو نکته مهم و اساسی را در تقابل با دشمنان تأکید می‌کند: نخست پیشگامی در جنگ و دوم رعایت حقوق بشردوستانه.

نخست: پیشگامی درمقابله با دشمنان

اگرچه سیره نبوی و علوی همواره به پرهیز از جنگ و درگیری توصیه می‌کردند، اما اگر مجبور می‌شدند برای مقابله با دشمن در مقدمه سپاه حضور می‌یافتند. این یک نکته کلیدی است که حضور فرمانده در صحنه نبرد، راهکار مهمی برای ایجاد اطمینان در جامعه، اعتمادسازی و افزایش سرمایه اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک حاکم و فرمانده خوب حضور او در میدان و پیشگامی در مقابله با دشمنان است. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن داشتن این ویژگی، به سیره نبوی هم استناد می‌کردند. اگرچه ممکن است برخی آن را به‌مثابه بیان فضایل از زبان خود امام بنگرند، اما بر فرض چنین



تصوری، بیان فضایل در کلام امام گاه با هدف تبیین جایگاه خویش و هشدار به مخالفان به منظور پاسداشت حرمت امام ضروری بود. این بیان خصوصاً درحالی معنا پیدا می کرد که جایگاه امام و بنی هاشم با تمام سوابق درخشان از صدر اسلام در قیاس با افرادی با سوابق مجهول و نامعلوم بود.

این گونه مقایسه ها ممکن بود افکار عمومی بی اطلاع از تاریخ صدر اسلام و یا منحرف از آموزه های راستین را بناحق دچار تردید و تشویش نماید؛ آن هم درباره کسی که در میان صحابه هیچکس در فضایل همپای او نبوده است. چنانکه امام حسن مجتبی علیه السلام صبح روزی که امام به شهادت رسید، در خطبه ای این چنین فرمودند: «لَقَدْ قَبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَّا سَبَقَهُ الْأَوْلُونَ إِلَّا بِفَضْلِ النَّبَوَّةِ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ بِعَمَلٍ: به حقیقت، در این شب مردی از دنیا رفت که پیشینیان در کردار، غیر از نبی، از او پیشی نجستند و آیندگان نیز در کردار به او نرسند (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۷، ص ۳۶۹).

امام در این مورد با استناد به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ و پیشگامی بنی هاشم به نوعی به بیان فضیلت، برتری و سابقه درخشان خود اشاره دارد:

هرگاه آتش جنگ زبانه می کشید و دشمنان هجوم می آوردند رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را پیش می فرستاد تا به وسیله آنها اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه ها حفظ فرماید، چنانکه شهید شدند. کسانی هم بودند که اگر می خواستم نامشان را می آوردم آنان دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند اما مقدر چنین بود که زنده بمانند و مرگشان به تأخیر افتد. (دستی، همان، ص ۴۸۹)

عبیده بن حارث روز بدر شهید شد و حمزه در روز احد و جعفر در مته. کسی را هم سراغ دارم که اگر بخوایم می توانم نامش را ببرم که دوست داشت همانند آنان شهادت نصیبش شود ولی اجل آن گروه به سر رسیده بود و مرگ او به تأخیر افتاد. «نهج البلاغه، نامه ۹)

این استدلال امام در مقابل افرادی که ادعای سابقه در اسلام داشتند، حاوی چند نکته قابل اهمیت است:

- اول آن که به نظر می رسد به جهت اسوه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و برای معرفی الگوی حسنه بودن ایشان، قبل از تشویق اصحاب به جنگ، اول از خود، خانواده و بستگان شروع می کرد و سپس اصحاب با دیدن این مجاهدت ها رغبت بیشتری به جهاد پیدا می کردند.
- دوم آن که برخلاف رویه های موجود و جاری دنیا، پیامبر صلی الله علیه و آله و نزدیک ترین افرادش در زمان جنگ و حمله و به هنگام دستور، خود در وسط میدان معرکه بودند، نه این که در

کنار صحنه نبرد نظاره‌گر میدان جنگ باشند.

- سوم آن که اگرچه امام در جمله «وَأَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ» اشاره به خود دارد ولی با لطافتی ادیبانه، بدون نام بردن از خود، با فهمی همگانی آن را بیان می‌دارد. امام بارها و بارها نسبت به مسئله شهادت ابراز علاقه نموده بود و پیامبر ﷺ هم این بشارت را در جنگ احد به ایشان داده بودند: «فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۲۴۱)

- چهارم آن که مقصود امام از واژه مدعی در «إِلَّا أَنْ يَدَّعِيَ مَدَّعٍ مَا لَا أَعْرِفُهُ» اشاره به معاویه است که امکان دارد در دین و سابقه در اسلام برای خود ادعای فضیلتی کند که به کلی در او وجود ندارد (میثم بحرانی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۷۸۹). در ادامه این خطبه، از این که مردم زمانه و شخص معاویه، با وجود تفاوت‌های بسیار، او را همسنگ و هم‌تراز خلفای پیشین قرار داده بودند ابراز شگفتی و تعجب می‌کند.

دوم: رعایت حقوق بشردوستانه

رعایت قوانین جوانمردانه در جنگ‌ها از نکات مؤثر در تقویت سرمایه اجتماعی است که در سیره حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام به تبعیت از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله دیده می‌شود. رعایت حقوق افراد خارج از جنگ، که امروزه با عنوان حقوق بشردوستانه از آن یاد می‌شود، دستورالعمل مهمی است که امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن تأکید و بدان عمل می‌کردند. امروزه یکی از اصطلاحات رایج در عرصه بین‌المللی واژه «حقوق بشردوستانه»^۱ است که متفاوت از «حقوق بشر»^۲ و البته در راستای اهداف آن است؛ لذا «حقوق جنگ» یا «حقوق مخاصمات مسلحانه» نیز نامیده شده است، زیرا به درگیری‌های مسلحانه توجه دارد. منظور آن این است که مردمی که در جنگ و درگیری شرکت ندارند یا دست از جنگ کشیده‌اند، نباید مورد حمله قرار گیرند و نیز سلاح‌هایی که نظامیان را از غیرنظامیان تفکیک نمی‌کنند یا خسارت و آسیب‌های غیرضروری به بار می‌آورند، نباید مورد استفاده قرار گیرند (دبیرخانه کمیته حقوق بشردوستانه، ۱۳۸۳، ص ۳۹).

اگرچه این قانون در جهان امروز و عرصه بین‌الملل تازگی دارد و این اصطلاح جدید توسط برخی از سازمان‌ها و فعالان حقوق بشر و افراد مدعی صلح‌طلبی وضع شده است، اما



1. Humanitarian Law.
2. Human Rights.



مفاد و محتوای این قانون ریشه در فطرت بشر و ادیان الهی دارد. نگاهی به سیره معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد که قوانینی مانند رعایت حقوق زنان، کودکان، سالخورده‌گان، افراد ناتوان، مجروحان، اسیران، توجه به محیط زیست و حتی ممنوعیت به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی که امروزه تحت عنوان «حقوق بشردوستانه بین‌المللی»^۱ از آنها یاد می‌شود، هزار و چهارصد سال پیش از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه و اجرا شده است.^۲

امام علی علیه السلام پس از جنگ جمل و تسلط بر بصره، همانند پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه عمل کرد و مخالفان خود را بخشید و فرمود: «مَنْ أَلْفَى السِّلَاحَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ دَخَلَ دَارَهُ فَهُوَ آمِنٌ» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۷۸) امیرالمؤمنین علیه السلام حتی قاتل خود را مورد توجه قرار داد و فرزندان و خویشان خود را به رعایت حال او توصیه کردند. ابن‌ملجم مرادی با به شهادت رساندن امام، موجی از نفرت و اقدام متقابل برای اصحاب و فرزندان امام به‌وجود آورد، امام در چنین فضایی به‌منظور جلوگیری از افراط در قصاص قاتل خویش، ضمن برحذر داشتن فرزندان از کار اضافه غیراز قصاص، نسبت به ریختن خون‌های مسلمانان بی‌گناه هشدار می‌دهد. حتی به استناد کلام پیامبر صلی الله علیه و آله از مثله کردن نیز نهی می‌نماید: «ای فرزندان عبدالمطلب! مبادا پس از من دست به خون مسلمانان فرو برید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شد بدانید جز کشته‌من کسی دیگر نباید کشته شود. (دستی، همان، ص ۵۶۱) امام برای جلوگیری از قتل‌عام‌های مرسوم، به بهانه‌های قصاص خون، این سخن را گفت. کشته شدن تعداد زیادی از انسان‌های بی‌گناه به دست عبیدالله بن عمر به بهانه قتل خلیفه دوم توسط ابولؤلؤ و همچنین ۸۰ نفر از بنی‌هاشم به خاطر قتل برادر عبیدالله، نمونه‌هایی تاریخی‌ای هستند که به بهانه قصاص یک خون اتفاق افتاده است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۱، صص ۸۷-۸۸).

امام تأکید می‌کند درمقابل یک ضربت وارد شده بر من، فقط یک ضربت بزنید و به هیچ‌وجه قاتل را مثله نکنید. ایشان به سیره رسول خدا استناد می‌کند که فرمودند: «فَأِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَالْوَّ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ: از مثله بهره‌یزید

1. International Humanitarian Law.

(۲) برای اطلاع بیشتر رک: ح.ر. مطهری (۱۳۹۸). حقوق بشر دوستانه در سیره امام علی علیه السلام، پژوهش‌های نهج‌البلاغه، ۶۱.

ولو به سگ گزنده باشد.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) این روایت امام برگرفته از سیره رسول خدا ﷺ در جنگ بود؛ امام در هیچ جنگی کشته‌شدگان را مثله نکرد، چراکه آن را یک عمل غیرانسانی می‌دانست.

در نامه ۲۳ امام تصریح می‌کند که «اگر من زنده ماندم، ولی خون خویشم و اگر از دنیا چشم ببوشم، فنا می‌عاد و قرارگاه من است و اگر عفو کنم، عفو برای من موجب قرب به خداست.» از این عبارت امام این‌گونه برداشت می‌شود که امام در صورت زنده ماندن مایل به عفو قاتل خود بودند. این توصیه امام اشاره به سیره رسول خدا ﷺ در جهاد دارد. در روایتی در خصوص توصیه‌های پیامبر ﷺ در جنگ این‌گونه وارد شده است که «مَا خَطَبْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خُطْبَةً أَبَدًا إِلَّا أَمَرْنَا فِيهَا بِالصَّدَقَةِ وَنَهَانَا عَنِ الْمُثْلَةِ.» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۹) رسول خدا ﷺ هرگز خطبه‌ای برای ما [در مسیر جهاد] ایراد نفرمود مگر این که در آن، به صدقه دستور داد و از مثله کردن نهی نمود. مثله کردن به‌عنوان اخلاقی پست و ناپسند، نوعی تجاوز، سنگدلی و فرونشاندن آتش خشم است که باید از آن خوداری کرد (میثم بحرانی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۸۸۳).

نتیجه

برآیند سخن آن که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سیره حکومتی خود و برای فراهم آوردن سرمایه اجتماعی با اهتمام ویژه به سیره نبوی، تلاش می‌کرد با احیای روش پیامبر صلی الله علیه و آله و پیاده‌سازی هنجارهایی که به همکاری اجتماعی بینجامد، جامعه را به دوران حضرت محمد صلی الله علیه و آله بازگرداند و ارزش‌های آن دوران را در جامعه احیا و تثبیت کند. براین اساس، علاوه بر گفتار، در سیره حکومتی خود نیز همواره بر اجرای آن تأکید داشت. امیرالمؤمنین علیه السلام سیره نبوی را حرکت از جهل به سوی دانش و خرد می‌دانست و با اهتمام به اعتمادسازی و تقویت سرمایه اجتماعی ضمن به‌کارگیری سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به‌عنوان یک نکته مهم و کاربردی برای تقویت سرمایه اجتماعی و نیز به‌دنبال آن، پرورش بعد اخلاقی جامعه تلاش کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن یادآوری گذشته که جامعه در جهل و خرافات بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعالیم حیات‌بخش اسلام آن را نجات داد، همچنان سیره نبوی صلی الله علیه و آله را به‌عنوان راه نجات و بهترین راهکار برای تعالی بخشی جامعه و رشد سرمایه اجتماعی می‌داند.

۴۹ امیرالمؤمنین علیه السلام برای ایجاد وحدت و همگرایی اسلامی، رفع مشکلات اجتماعی، از

بین بردن نفاق و اختلاف، امور اقتصادی و مقابله با آسیب‌های آن و نیز امور سیاسی و مقابله با دشمنان، با استناد به سیره رسول خدا ﷺ، روش خود را از آن می‌گرفت و بر اجرای آن همت می‌گمارد. همچنین در امور نظامی ضمن پرهیز از جنگ و خشونت، در صورت اجبار، با رعایت حقوق افراد ناتوان و خارج از جنگ که امروزه با عنوان حقوق بشردوستانه مورد توجه جامعه بشری است، و نیز حضور خود در میدان نبرد بر اجرای سیره نبوی و جلب اعتماد اجتماعی تأکید داشت و بدین‌سان، تلاش کرد تا با بازگرداندن جامعه فاصله گرفته از سیره نبوی را سامان‌دهی کند.



منابع

- ابن ابی الحدید، ع. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. (ج ۱، ۴، ۱۵). ا. محمد ابوالفضل (محقق). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اخوان کاظمی، م. نیکونهاد، ا. (۱۳۹۹). شناسایی و تحلیل پیشران‌های توسعه سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی، سناریویی مطلوب برای آینده، دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، ش ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۱-۴۰.
- اربلی، ع. (۱۳۸۱ق). کشف الغمه فی معرفه الأئمه. (مصحح: ه. رسولی محلاتی). تبریز: نشر بنی‌هاشمی.
- ایوب میگونی، م. (۱۳۹۷). تعیین پیشران‌های حکمرانی خوب با استفاده از رویکرد تحلیل تأثیر متقاطع، تهران: کنفرانس حکمرانی و سیاستگذاری عمومی.
- پاینده، ا. (۱۳۸۲). نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله). (چاپ چهارم). تهران: دنیای دانش.
- ثعلبی، ا. (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی. (ج ۹). (محقق: ابی محمد بن عاشور). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- (امام) خمینی، ر. (۱۳۷۷). چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دبیرخانه کمیته حقوق بشردوستانه. (۱۳۸۳). رعایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی. تهران: نشر سرسم.
- دشتی، م. (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام، قم: انتشارات مشهور.
- زارعی، ر. (۱۳۹۷). ظرفیت‌های اندیشه سیاسی اسلام در تولید سرمایه اجتماعی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شجاعی باغینی، م.م. (۱۳۸۷). مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شوشتری، م.ت. (۱۳۷۶). بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه. (ج ۱۱). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هابز، گ. (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی چیست؟ مروری کوتاه بر ادبیات. (مترجم: م.م. شجاعی باغینی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طوسی، م. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالتقافه.

- کلینی، م. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. (چاپ چهارم؛ ج ۵). (مصحح: ع. ا. غفاری و م. آخوندی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. (ج ۳۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۹۰). *پیام امام امیرالمؤمنین علی (ع)*. (ج ۴). قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب.
- مسعودی، ع. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. (ج ۲). (محقق: ا. داغر). (چاپ دوم). قم: دارالهجره.
- مطهری، ح. ر. (۱۳۹۸). *حقوق بشر دوستانه در سیره امام علی (ع)*. فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه، ۶۱.
- متقی هندی، ع. (۱۴۰۵ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. (چاپ پنجم، ج ۱۶). بیروت: مؤسسه الرساله.
- میثم بحرانی، ک. (۱۳۸۶). *شرح نهج البلاغه*. (ج ۳-۴-۵). قم: نشر حبيب.
- نراقی، م. (۱۳۸۱). *علم اخلاق اسلامی، (مترجم: ج محتبوی)، چاپ ششم، تهران: حکمت*.
- هاشمی خویی، م. ح. (۱۴۰۰ق). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*. (چاپ چهارم، ج ۷، ۲۰، ۱۷). (مترجم: ح. حسن زاده آملی و م. ب. کمره‌ای). (مصحح: ا. میانجی). تهران: مکتبه الإسلامیه.



References

- Nahj al-Balagha.
- Abu Ishaq al-Tha'labi. (1422 AH). al-Kashf wa-l-bayan 'an tafsir al-Qur'an (Abi Muhammad ibn 'Ashur, Ed., Vol.9). Beirut: House for the Revival of Arab Heritage. [In Arabic]
- Akhavan Kazemi, M., & Nikoonahad, A. (1399 AP). Identifying and analyzing the drivers of political development in Iran after the Islamic Revolution, a favorable scenario for the future. *Islamic Politics Research*, 6(14), pp. 11-40. [In Persian]
- al-Irbili, A. (1381 AH). Kashf al-ghumma fi ma'rifat al-a'imma (H. Rasooli Mahallati, Ed.). Tabriz: Publication of Bani Hashemi. [In Arabic]
- al-Kulayni. (1407 AH). al-Kafi. (A. Ghaffari & M. Akhundi, Eds., 4th ed., Vol. 5). Tehran: Islamic Library. [In Arabic]
- Allamah Majlesi. (1403 AH). Bihar al-Anwar (Vol. 32). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- al-Masudi. (1409 AH). Meadows of Gold and Mines of Gems (A. Dagher, Ed., 2nd ed., Vol. 2). Qom: Dar al-Hijra. [In Arabic]
- al-Muttaqi al-Hindi. (1405 AH). Kanz al-Ummal Fee Sunan al-Aqwal wa al-Af'al (5th ed., Vol. 16). Beirut: al-Risalah Institute. [In Arabic]
- Ayatollah Khomeini. (1377 AP). Forty Hadiths. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Ayub Meigoni, M. (1397 AP). Determining the drivers of good governance using a cross-impact analysis approach, Tehran: Conference on Governance and Public Policy. [In Persian]
- Hashemi Khoei, M. H. (1400 AH). Minhaj al-Bara'a fi Sharh Nahj al-Balagha (A. MianjiH, Ed., Hassanzadeh Amoli & M. B. Kamrei, Trans., 4th ed., Vols. 7, 17,20). Tehran: Islamic Library. [In Persian]
- Hobbes, G. (1387 AP). What is social capital? A brief overview of the literature (M. M. Shojaei Baghini, Trans.). Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
- Ibn Abi'l-Hadid. (1404 AH). Sharh Nahjul Balagha (M. Abolfazl, Ed., Vols. 4, 15). Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1390 AP). Message of Imam Amir al-Mo'menin (AS). (C 4). Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib Publications. [In Persian]
- Meysam Bahrani, K. (1386 AP). Sharh Nahj al-Balagha (Vols, 3-5). Qom: Habib. [In Persian]
- Motahhari, H. R. (1398 AP). Humanitarian Law in the Seerah of Imam Ali (A.S.). *Journal of Nahjolbalagheh*, 18(2), pp. 67-78. [In Persian]
- Payandeh, A. (1382 AP). Nahj al-Fesaha (collection of short words of the Holy Prophet) (4th ed.). Tehran: World of Knowledge. [In Persian]
- Secretariat of the Humanitarian Rights Committee. (1383 AP). Observance of international humanitarian law. Tehran: Sarsam Publishing. [In Persian]
- Shaykh Tusi. (1414 AH). al-Amali. Qom: Dar al-Thaqafa. [In Arabic]

- Shojaei Baghini, M. M. (1387 AP). Conceptual foundations of social capital. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
- Shoushtari, M. T. (1376 AP). Bahj al-Sabagha fi Sharh Nahj al-Balagha (Vol. 11). Tehran: Amirkabir. [In Arabic]
- Zarei, R. (1397 AP). The capacities of Islamic political thought in the production of social capital. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]

